



اصل علوم انسانی در دین است/ فضیلت قرآن بر سایر کلامها

آیت الله قرهی گفت: اشتباه ما این است که گاه تصوّر می‌کنیم مطالب دیگر باعث هدایت ماست. اصل علوم انسانی در دین است و غیر از این نیست.

آیت الله قرهی گفت: اشتباه ما این است که گاه تصوّر می‌کنیم مطالب دیگر باعث هدایت ماست. اصل علوم انسانی در دین است و غیر از این نیست.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر مشروح جلسه اخیر تفسیر قرآن کریم آیت‌الله قرهی است که در ادامه می‌خوانید:

طلب هدایت از غیر قرآن و ضلالت!

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): «فَضْلُ الْقُرْآنِ عَلَى الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ» [۱].

بنا بر این بود که در ابتدا اهمیت قرآن کریم و مجید الهی را بیان کنیم و بگوییم: چرا نیاز به تفسیر است و چند نوع تفسیر داریم و بعد وارد تفسیر قرآن شویم.

گرچه دأب ما بحث درسی است و هم عمومی. یعنی تجميع این دو است. مقدّماتاً بیان کنم بحث ما صرف این که منبری باشد و ... نیست. ما آمديم سر سفره‌ی با عظمت قرآن بنشینیم و ببینیم آنچه اعظم و بزرگان در مورد کتاب الله که مع‌الأسف مغفول شده، بیان کردند، چیست؛ چون ما باور نداریم گنج عظیمی در دست ماست.

اگر تا به حال هدایت نشدیم، در همه‌ی امور فرهنگی، سیاسی و ... برای این است که به حقیقت رجوع به قرآن نکرديم.

این روایت شریفه‌ی ای که بیان شد، در جامع‌الالاخبار از پیامبر عظیم‌الشأن (صلى الله عليه وآله وسلم) آمده که فرمودند: «فَضْلُ الْقُرْآنِ عَلَى الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ»؛ فضیلت قرآن نسبت به کلام‌های دیگر و هر چه که دیگران به صورت ظاهر می‌خواهند برای هدایت، نسخه بدهند، مانند فضیلت خداوند بر خلقش است.

در أمالی شیخ صدوق آمده که وجود مقدّس ثامن‌الحجج، آقا علی‌بن‌موسی‌الرضا (صلوات الله و سلامه علیه) فرمودند: «لَا تَطْلُبُوا الْهُدَى فِي غَيْرِ الْقُرْآنِ فَتَضِلُّوا» [۲]، هدایت را جز از قرآن نگیرید (چون هدایت فقط در قرآن است) که اگر این کار را انجام دهید، گمراه خواهید شد.

اشتباه ما این است که گاه تصوّر می‌کنیم مطالب دیگر باعث هدایت ماست، می‌گوییم: قرآن که خوب است، تیمناً و تبرکاً در کنار برخی مطالب باشد، ایراد ندارد، اما واقعاً امروزه راه هدایت بشر، قرآن نیست و نسخه چیز دیگری است.

کما این که بحث علوم انسانی هم همین‌طور است. من در تشکیلاتی که برای علوم انسانی شکل گرفت، بیان کردم: اصلاً علوم انسانی در اسلام است. نه این که در غرب است و ما بیاییم در کنار آن، دو آیه و روایت هم بگوییم و مؤید آن‌ها باشیم. اصل علوم انسانی در دین است و غیر از این نیست.

اصل هدایت هم در قرآن است، منتها اشکال از ماست که بلد نیستیم. بیان کردم: بحث ما چون درسی است، باید حلم و بردباری به خرج دهید، تا وقتی وارد بحث تفسیر شدیم، متوجه شوید که چه نیازی به این مقدمات بود. تا در ابتدا اهمیت قرآن مشخص شود. یعنی چه که هدایت در قرآن است؟

نه یک عارف، نه یک مفسّر، بلکه مفسّر حقیقی قرآن، آن قرآن ناطق، حضرت ثامن‌الحجج (صلوات الله و سلامه

علیه)، آن عالم آل محمد، می‌فرماید: هدایت را جز از قرآن نگیرید؛ لَا تَطْلُبُوا الْهُدَى؛ فِي غَيْرِ الْقُرْآنِ فَتَضِلُّوا؛. فاء را بر سر تَضَلُّوا آورد؛ پس معنی آن این می‌شود: اگر هدایت را غیر از قرآن بگیرد؛ پس به تحقیق گمراه می‌شود.

لذا عزیزان بدانید فرمایش حضرات معصومین (علیهم صلوات المصلین) هم مانند قرآن است. حضرات همین‌گونه لب به سخن نمی‌گشودند،؛ ما ينطق عن الهوى إن هو إلا وحي يوحى؛. ما این آیات را فقط راجع به پیامبر نمی‌دانیم، همه‌ی حضرات، این خصوصیت را دارند. لذا وقتی حضرات، کلامی را بیان می‌کنند، باید در حرف، حرف آن‌ها دقت کرد که چرا این‌گونه فرمودند؟ چرا فاء را بر سر تَضَلُّوا آوردند؟ و ...

لذا عزیزان ما نباید قرآن را فقط کتاب مقدسی بدانیم که به درد امروزان نمی‌خورد. گاهی می‌گوییم: خودمان را که نمی‌توانیم فریب دهیم، همه چیز که در قرآن نیست. اما غافلیم از این که چه گنج بزرگی در اختیار داریم.

فضیلت قرآن بر سایر کلام‌ها؛

لذا فرمودند: فضل قرآن که کلام الله است، بر کلام‌های دیگر؛ مانند فضل خدا بر خلقش است. او، خالق است، ما مخلوقیم. او فاعل است و ما فعل فاعل و مفعول و محدودیم و نمی‌فهمیم چیست. کلام خدا هم همین است.

در جلسات اول بیان کردم که فهم کلام خدا بما هو کلام، ردیف می‌خواهد و چون حضرت أحد، أحد است، لذا اصلاً ردیفی ندارد. برای همین کلام الله، نازل شده؛ یعنی سطح آن پایین آمده است، نه این که از آسمان پایین آمده باشد.

منتها اول بر سینه‌ی پیامبر که آن مقامات را دارد، نازل شد. البته صورت ظاهر او هم مخلوق است، اما ما در برابر علم ایشان، چون قطره‌ی دریا هستیم. یا به تعبیر عامیانه‌تر، باید بگوییم: میان ما و او، تا ماه گردون؛ تفاوت از زمین تا آسمان است. ما کجا، پیامبر عظیم‌الشأن کجا؟! پیامبری که لولا که لما خلقت الافلاک در شأنش است و این قسمت از روایت را هم اهل‌و جماعت دارند و هم ما شیعیان و خیلی هم صحیح‌السند است و در علم حدیث و شناسی، مباحث رجالی و درایه آن، بسیار عالی است. اصلاً وجود ما به یمن وجود مقدس پیامبر عظیم‌الشأن است. پس اول بر سینه‌ی مبارک پیامبر نازل شده است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، در مورد همین کلام نازله می‌فرماید:؛ الْقُرْآنُ؛ فَضْلٌ؛ عَلَی سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَی خَلْقِهِ؛. مگر می‌توانیم خدا را با خلقش مقایسه کنیم؟! قیاس آن مع الفارق است. خدا، خالق است و ما، مخلوق، اصلاً چه می‌خواهیم بگوییم؟! کلام نازله‌ی خدا (نه آن کلام بما هو کلام)، نسبت به کلام‌های دیگر هم همین‌طور است. لذا هدایت در آن است.

زیادت و نقصانی، حاصل از همنشینی با قرآن!

امیرالمؤمنین، اسدالله الغالب، علی‌بن‌آبی‌طالب (صلوات الله و سلامه علیه) فرمودند:؛ هَذَا الْقُرْآنُ؛ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ زِيَادَةٌ أَوْ نُقْصَانٌ؛، کسی با این قرآن، همنشین نشد، مگر این که وقتی از نزد قرآن، بلند شد، با فزونی و کاستی همراه است! عجب! ما فکر می‌کردیم فقط با فزونی همراه است، اما می‌فرمایند کاستی هم دارد! چرا؟!؛

حضرت توضیح می‌دهند و می‌فرمایند:؛ زِيَادَةٌ فِي هَذِهِ أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمِّي؛، فزونی در هدایت و کاستی در کوردلی.

بالاترین مطلب، قرآن است. شما کلام بزرگان را ببینید، صحیفه‌ی نور امام راحل عظیم‌الشأن، سخنان امام‌المسلمین و ... را ببینید که در مورد قرآن چه فرمودند. امام‌المسلمین بارها راجع به حفظ قرآن که مقدمه است، فرمودند: من از خدا می‌خواستم که همه چیز را از من بگیرد و حفظ قرآن را به من بدهد. امام راحل هم در اواخر عمرشان خیلی راجع به قرآن توصیه می‌فرمودند که با قرآن، حشر و نشر داشته باشید و بیشتر بر روی قرآن کار کنید که اصل، این است.

لذا این قرآن که این‍ قدر اهمیت دارد و هدایت فقط در آن است، نیاز به تفسیر دارد. ما از ظاهر قرآن چیزی نمی‍ فهمیم.

تفسیر قرآن به قرآن

تفسیر قرآن نیز چند نوع است:

یک نوع تفسیر قرآن به قرآن است. یعنی خود قرآن نسبت به آیات خودش، مطالبی دارد.

مثلاً راجع به همین هدایت، در قرآن کریم و مجید الهی آمده: ﴿قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾[٢٣]، همه‍ ی شما هبوط پیدا می‍ کنید. جالب است که این آیه قبل از هبوط ابانا آدم و آمنّا حوا بیان شده که به هبوط آن دو، هبوط ما هم بوده است. لذا حضرتش با فعل جمع اهبطوا‍ بیان فرموده که خطاب به همه‍ ی ما هست. بعد هم که برای تأکید جمعاً‍ نیز می‍ فرماید. بعد می‍ فرماید: پس تحقیقاً بدانید از جانب من برای شما، هدایت می‍ آید. یعنی این، چیزی است که من برای خودم فرض قرار دادم.

اما این هدایت چیست؟ آیا هدایت خود قرآن است؟ آیا هادیان الهی، انبیاء هستند؟ یا هم قرآن و هم انبیاء هستند؟ آیا جز انبیاء، افراد دیگری هم هدایت می‍ کنند؟ آیا عصمت به عنوان این که از انبیاء و رسولانی که آن‍ ها هم عصمت اولی را دارند، افضل است و عصمت کامله در ائمه هدی است، هادی است؟ آیا بعد از معصومین، دیگران هم هدایت‍ گر هستند و می‍ توانند دیگران را هدایت کنند؟

تمام این‍ ها نکاتی است که باید برای بشر مشخص شود؛ چون بشر در این دنیا نیاز به یک هادی دارد، اما این هدایت‍ گر کیست که پروردگار عالم می‍ فرماید: درست است که شما هبوط می‍ کنید، اما بدانید که من، شما را یله و رها نمی‍ گذارم و برای شما، هدایت‍ گر می‍ فرستم. اما این هدایت چگونه است؟

حسب روایات شریفه و مطالب تفسیر عرفانی و مفسّری که بیان کردند، این مطلب حالت اجماع دارد و همه این‍ گونه بیان کردند که این هدایت را، خدا بر خودش فرض کرده که هادی بفرستد و کسی نمی‍ تواند چیزی بر خدا فرض کند. مثل این که پروردگار عالم خودش بر خودش فرض کرده که رزق من و شما را بدهد. مانند ضرب‍ المثل خودمان که می‍ گوئیم: هر آن کس که دندان دهد، نان دهد.

پس خدا خودش این را بر خودش فرض کرده و کسی نمی‍ تواند بر او فرض کند، فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى. شما را یله و رها نمی‍ گذارم و حتماً هادی می‍ فرستم. حالا سؤال پیش می‍ آید که آیا این هدایت فقط برای یک زمان خاص است؟! اگر هادی رفت، تمام می‍ شود؟ آیا الآن در آفرینا هدایت‍ گر دارند؟ در جنگل‍ ها هدایت‍ گر دارند؟ چون فرمود: فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى و بعد هم به جمع بیان فرمود. نفرمود: قلنا اهبطوا یا ایها الذین آمنوا. نفرمود: قلنا اهبطوا یا ایها المسلمین. بلکه فرمود: قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا. همه‍ ی شما باید هبوط کنید.

لذا همه‍ ی ما، بد، خوب، کافر، مسلمان و ... مورد خطاب قرار گرفتیم. کما این که همه‍ ی ما در عالم ذر نیز مورد خطاب قرار گرفتیم و فرمود: ﴿إِنَّا لَنَسُبُّكَ﴾؛ لست بریکم‍ . میلیارد ها میلیارد در عالم ذر، مورد این خطاب قرار گرفتند. همان‍ طور که الآن در عالم دنیا هستیم، قبلاً هم در عالم ذر و همین‍ طور عالم صلب بودیم و وقتی با تخمک لقاح پیدا کردیم و ممزوج شدیم، در عالم رحم هم عالم دیگری داشتیم و بعد از عالم دنیا، عالم برزخ و عالم قیامت است. تمام این‍ ها می‍ شود: لله، إِنَّا لِلّٰهِ و إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. دور است، اما دور باطل نیست، بلکه دور تکاملی است.

در عالم ذر از ما پرسیدند: لست بریکم و ما گفتیم: بلی، حالا حسب روایات، بعضی‍ ها بلندتر و محکم‍ تر گفتند و برخی حالا هم فرموده که همه باید هبوط کنید و برای همه هم هدایت می‍ فرستد.

تفسیر قرآن به قرآن این‍ گونه است که مثلاً پروردگار عالم وقتی می‍ خواهد بفرماید که من هدایت فرستادم، در سوره‍ ی مائده، آیه ۴۴ می‍ فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ يَمَّا اسْتُحْفِطُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ

اٰخِشُوْنَ وَ لَا تَشْتَرُوْا بِآيَاتِيْ; ثَمَنًا قَلِيْلًا وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْكَافِرُوْنَ; می‍فرماید: در تورات حقیقی هدایت است. یعنی می‍خواهد بفرماید هر چه کتاب الهی است، هدایت است.

اما این تورات کنونی دیگر تورات نیست. کما این که این‍ها دیگر به عنوان کلیمی هم نیستند و دروغ می‍گویند که ما کلیمی هستیم. این‍ها یهود هستند.

پس یکی از هدایت‍ها، کتاب الله است. حالا باز بیان می‍کنیم که چند آیه در این مورد است که هدایت، کتاب است. حتی در مورد انجیل نیز بحث هدایت است و همین‍طور قرآن.

استفاده از قرآن در سیاست!

مسیحی و کلیمی حقیقی، شما مسلمان‍ها هستید

علّت مراجعه به قرآن و هدایت گرفتن از آن، این است که تعبیر آن را یاد بگیریم و در مباحث سیاسی، اجتماعی و ... بینیم چه بیان فرموده است. مثلاً در مباحث سیاسی قرآن می‍فرماید: نگویند که این‍ها، مسیحی و یا کلیمی هستند، این، اشتباه است، چون موسای کلیم و عیسی‍روح، الله، از انبیاء هستند و همه‍ی انبیاء، یکی هستند و یک راه را معرفی کردند و رفتند و برای یک مطلب آمدند. پس کلیمی و مسیحی حقیقی ما هستیم. لا نفرق بین احد من رسله.

قرآن در سوره‍ی بقره آیه‍ی ۱۲۰ می‍فرماید: وَاِنْ تَرْضٰی; عَنكَ الْيَهُودُ وَ لَا النَّصَارٰی; حَتّٰی تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ; یهود و نصارا از شما راضی نمی‍شوند، مگر این که از آن‍ها تبعیت کنید. این‍طور نیست که فکر کنید با مذاکره با آن‍ها، مسائل حل می‍شود، آن‍ها می‍گویند: باید برده ما باشید و هر چه ما می‍گوییم، تبعیت کنید. مباحث برد برد، غلط است. کما این که امام‍السلّمین فرمودند: مانند رینگ بوکس یا تشک کشتی می‍ماند، به هر حال یک نفر پیروز می‍شود و دست یک نفر را بلند می‍کنند. یک چیز بیشتر نیست: اِنْ الدّٰیْنِ عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ; دین در نزد خدا فقط اسلام است، آن‍ها هم از شما تبعیت نمی‍کنند، بلکه می‍گویند: شما باید از ما تبعیت کنید.

پس خداوند با تبیین وَاِنْ تَرْضٰی; عَنكَ الْيَهُودُ وَ لَا النَّصَارٰی; حَتّٰی تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ; و یا در جای دیگر فرموده: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارٰی; اَوْلِيَاءَ; می‍خواهد بفرماید که آن‍ها یهودی هستند، به آن‍ها کلیمی نگویند. نصارا هستند، نگویند: مسیحی. این‍ها دیگر به حقیقت دین خدا را تحریف کردند و هیچ ارتباطی با آن کلیم الله و مسیح مقدّس ندارند و شما هستید که مسیحی و کلیمی هستید. وقتی موسی‍بن‍عمران بیان فرمود: بعد از من، عیسی‍بن‍مریم می‍آید، شما بودید که پذیرفتید. یا وقتی عیسی‍بن‍مریم بیان فرمود: بعد از من، کسی می‍آید که اسم او، احمد است، شما پذیرفتید. لذا شما مسیحی و کلیمی هستید. تمام ادیان هم یکی است، حنیفاً مسلماً.

پذیرش پیامبر اسلام با وجود انکار دیگر پیامبران، دروغ است!

علامه حلّی راجع به بحث یکی بودن تمام انبیاء، بحث مفصّلی دارند و می‍فرمایند: اگر کسی انبیاء را قبول نداشته باشد، بداند پیامبر ما و ائمّه معصومین را هم قبول ندارد. شما نمی‍توانید بگویید من فقط رسول الله را قبول دارم. رسول الله را موقعی قبول دارید که عیسی‍بن‍مریم و موسای کلیم را قبول دارید و اگر غیر از این باشد، پیامبر ما را هم قبول ندارید و دروغ گفتید؛ چون همه‍ی این‍ها هادیان الهی هستند و از طرف خداوند آمدند و این سلسله است.

در مثال مناقشه نیست، ما الآن در زمان امامت آقا جانمان، حضرت حجّت‍بن‍الحسن‍المهدی(عجّل الله تعالی فرجه الشّریف) هستیم، یک کسی بگوید: من آقا را قبول دارم، اما امام هفتم و پنجم را قبول ندارم. یا من فقط امام زمان را قبول دارم. معلوم می‍شود چنین کسی اصلاً امامت را نشناخته است.

کسی هم که نبوت و رسالت را شناسد، همین می‍شود که مثلاً می‍گوید: من فقط پیامبر خودمان را

بزرگان، فرمودند: منظور از این که در قرآن بیان شده: $\text{إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ}$; یعنی این را بدانید که هر چه از روز نخست تا به حال بوده، تمامش، اسلام است. پس وقتی فرموده: $\text{إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ}$; منظور این نیست که ما مسیحیت را قبول نداریم. این چیزی که الآن وجود دارد، مسیحیت نیست، نصاراست که ما آن را قبول نداریم. به تعبیر عامیانه خودمان، مسیحی و کلیمی می‌گوئیم، اما غلط مصطلح است و آن‌ها در حقیقت یهودی و نصرانی هستند که قرآن می‌خوانند.

لذا این نکته مهم است که همه‌ی این‌ها یکی است که آن، اسلام است. به آخرین پیامبر هم خاتم الانبیاء می‌گوئیم. ولی معلوم است پیامبر عظیم‌الشأن ما کجا و پیامبران دیگر کجا؟! هر چند پیامبران دیگر هم بسیار با عظمت هستند. اما از آن جایی که خطاب به پیامبر ما فرمود: لولاک لما خلقت الافلاک، حتی سایر پیامبران، مانند عیسی‌بن‌مریم و موسی‌علیه‌السلام، کلیم هم به یمن وجود مقدس پیامبر اکرم، محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) به وجود آمدند.

قرآن، هدایتی برای تمام ازمینه

قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ ۚ وَلَئِنَّ آتِیَاتَهُمْ بَعْدَ الَّذِی جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَلِیٍّ وَلَا نَصِیرٍ، پیامبر من بگو: اگر از آن‌ها تبعیت کنید، دیگر یار و یوری نخواهید داشت.

این قول پیامبر خطاب به همه‌ی ماست؛ چون همان‌طور که بیان کردیم، یکی از خصایص قرآن این است که کهنه نمی‌شود. اگر بنا بود قرآن، کهنه شود، اصلاً به درد ما نمی‌خورد. امروز باید قرآن را فقط می‌خواندیم و می‌نوشتیم و کناری می‌گذاشتیم.

اگر بنا بود هدایت در قرآن نباشد و فقط کتاب مقدسی باشد که برای همان زمان نزولش به درد می‌خورد، بی‌رودربایستی حتی تلاوت آن هم به درد نمی‌خورد و در آن صورت فقط از این باب که کتاب مقدس است، ما آن را می‌خواندیم و می‌نوشتیم و کنار می‌گذاشتیم، اما به آن می‌گفتم: عذر می‌خواهم شما به درد ما نمی‌خورید!

خصوصیت قرآن، این است که برای همه‌ی ازمینه است و برای یک زمان خاص نیست. برای صد سال پیش و هزار سال پیش و زمان پیامبر فقط نیست، بلکه برای همه‌ی زمان‌هاست. برای انسان‌ها و حیوانات و موجودات دیگر، معلوم نیست، بلکه برای همه‌ی مردم است، در خود قرآن آمده: هدی للناس.

البته فقط یک عده هستند که به حقیقت هدایت را از آن، استخراج می‌کنند؛ به همین خاطر در جایی دیگر بیان شده: ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین، اما اصلش برای هدایت همه‌ی انسان‌هاست، هدی للناس. ولی افرادی که متقی هستند، هدایت را به خوبی از آن می‌گیرند، لا ریب فیه.

بحث هدایت و تبعیت با توجه به آیات قرآن

پس هدایت این است، هم کتاب الله، هدایت است و هم انسان که هادیان الهی هستند. البته بحث ما الآن هدایت نیست، از باب مثال برای تفسیر قرآن به قرآن بیان کردم که بدانید این مطالب هست.

تمام این مطالبی که داریم بیان می‌کنیم، یک بحث تفصیلی هم دارد. بحثی که الآن بیان می‌کنیم، بحث اجمالی، کوتاه و مختصر است. بحث تفصیلی، یعنی عمیق و استدلالی و تخصصی است که مربوط به مباحث حوزه می‌شود که ما نمی‌خواهیم الآن روی آن، مانور دهیم. اما از جهتی هم خوب است که کمی با آن مطالب هم آشنا شویم و بدانیم انواع تفسیر داریم، اصلاً چرا باید قرآن تفسیر شود و

پس همان‌طور که اشاره کردیم، اولین نوع، تفسیر قرآن به قرآن است. مثال راجع به این موضوع، خیلی هست. یکی بحث هدایت در این آیه بود که با توجه به آیات دیگر قرآن، آن را به صورت اجمالی بررسی کردیم. یکی دیگر بحث تبعیت در این آیه است که می‌خواهیم ببینیم تبعیت چیست؟ به آیات دیگر رجوع می‌کنیم، در آیه‌ای دیگر از قرآن می‌فرماید: وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَحَدَنَا عَلَيْهِ آبَاءُنَا أَوْ لَوْ كَانَ

الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى الرِّمْلِ; عَذَابِ السَّعِيرِ. وقتی به آن‌ها گفتند: بیایید از کتابی که خدا برای شما نازل کرده، تبعیت کنید، آن‌ها می‌گویند: ما از آنچه که اجدادمان را بر آن یافتیم، تبعیت می‌کنیم. می‌گویند: تبعیت بالاتر از اطاعت است. وقتی مطیع شدی، تابع هم می‌شوی.

پس یکی از روش‌های تفسیر، روش قرآن به قرآن است که حالا خصوصیات این روش و روش‌های دیگر را در جلسه‌ی آینده به فضل الهی بیان خواهیم کرد.

خدایا! به اولیاء و انبیاء ما را با قرآنت محشور بگردان.

[۱]. جامع الأخبار (لشعیری)، ص: ۴۰.

[۲]. الأمالی (لصدوق)، ص: ۵۴۶.

[۳]. بقره/ ۳۸.